

بزم سخن

هیاهوی شعر نو، که بهتر است آنرا شعر امروز پارسی بنامیم، بانجا کشید که سخندانان تاجیک جنبشی کردند، پیش افتادند و «بزم سخن» چند کشور آراستند. مهمانانی را فرا خواندند از همسایه های همزبان یا آشنا بزبان دری. تا گرد هم آیند و درباره شعر کهنی، بگویند و بشنوند که راه روشنی شود.

از ایران سه تن در «بزم سخن» شهر دوشنبه نشستند. در بازگشت گوشه ای از آنچه در بزم رفته بود برای انجمنی ها بمیان آوردند که اینک گفتار دو تن از ایشان را میخوانید:

دکتر پرویز نائل خانلری
استاد دانشگاه تهران

مجلسی که در تاجیکستان تشکیل شده بود به دعوت انجمن نویسندگان تاجیک برای بحث در باره شعر نو بود. این شعر نو یک امری است که با زمان ما و با روزگار نو ارتباط دارد اگر چه بسلیقه بعضی ها خوش آیند نباشد بهر حال امریست که واقع شده است و علل مختلف اجتماعی و غیره دارد و در همه کشورهای هم چنین جریانی هست شاید ارتباط میان کشورها اینقدر نبوده است که بگوئیم یکی از دیگری اقتباس کرده ولی در حال در همه این کشورهای یک جریان تازه ای وجود داشت که این شیوه نو را در شاعری به وجود آورد. هیئت نویسندگان تاجیکستان دعوت کرده بود که کشورهاییکه با شعر فارسی سرو کار دارند در آنجا جمع



بنویسند و در باره شعر فارسی بحث کنند : ایران و افغانستان و تاجیکستان و پاکستان و هندوستان ، گرچه این دو کشور اخیر رسماً فارسی زبان نیستند اما هنوز کسانی هستند در آنجا از مردم آن سرزمینها که بزبان فارسی شعر میگویند و برای ادبیات فارسی احترام و علاقه بسیار دارند .

* * *

مجلس گرم و دوستانه و پر شوری بود . آشنائی ما با نویسندگان و شعرا خیلی جالب توجه بود . همه جا این نکته بخصوص کاملاً مشهود بود که صمیمانه و از ته دل میل دارند که در امور فرهنگی و ادبی با ما آشنائی بیشتر داشته باشند ، همکاری فنی داشته باشند . غالباً این پیشنهادها بزبان می آوردند که کاش يك انجمن روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان جداگانه تشکیل میشد تا فعالیت بیشتری در این زمینه بکنیم . در هر حال این نظریه را در این باب اظهار می کنیم . بعقیده بنده بوسیله همین انجمن فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی یا بوسیله شعبه ای از این انجمن بنده مثل همکارانم آرزو دارم که این روابط بیشتر شود . جوانان صاحب ذوق آن سرزمین توجه خاصی بادیات معاصر ما دارند . ادبیات گذشته را با وجود اینکه امکانات خیلی زیاد نیست در آنجا با علاقمندی تمام مطالعه می کنند . می دانیم که خط زبان تاجیکی که يك فرق جزئی با فارسی دارد خط روسی است . بنا بر این کتابهای فارسی را به خط روسی نقل می کنند و در دسترس جوانان قرار میدهند . و از آن جمله در همان ایام کتاب سمک عیار را به خط روسی چاپ کرده و بمقدار خیلی زیاد منتشر ساخته بودند . در آنجا پیشنهاد کردیم که يك مرکزی باشد برای لااقل مبادله کتابها و رساله ها و اطلاعات در باره اصطلاحات جدید علمی و فنی و همچنین مبادله اطلاعاتی در باره ترجمه های کتابهای علمی . تصور می کنم هر کدام از این کشورها احتیاجاتی دارند برای ترجمه و نقل آثار علمی و فنی و حتی ادبی از زبانهای خارجی به زبان فارسی و این کوششها اگر با هم دیگر ارتباط پیدا بکنند مسلماً بفتح همه هست . یعنی از کار مکرر جلوگیری می شود و عمه می توانند در هر کشوری از حاصل کارهایی که در کشور دیگر انجام میگیرد استفاده کنند .

در کتابخانه های این کشورها هر کدام مقدار هنگفتی کتابهای بسیار ذی قیمت و نفیس وجود دارد و بنده گمان می کنم که در آینده جا دارد که طرح يك همکاری بریزیم که همه در آن شرکت بکنند برای آنکه این کتابها را

مبادله بکنند ، اصلش را چاپ بکنند ، و باین طریق سعی کنیم که از این میراث عظیمی که داریم هر چه بیشتر استفاده کنیم . همچنین همکاری میان کشورهای فارسی زبان يك فایده دیگری ممکن است داشته باشد و آن این است که همین میراث فرهنگی را که ما داریم و شامل شاید چند ده هزار کتاب بشود که هنوز یا همه کوششهایی که اخیراً انجام گرفته بسیاری از آنها چاپ نشده است با همکاری و تشریک مساعی این کشورها می توانیم همه آنها را چاپ بکنیم و همه از آنها استفاده کنیم بطور مشترك .

همبستگی این کشورها بحدیست که گاهی يك نسخه خطی کتاب يك سرگذشت عجیب تاریخی پیدا میکنند . برای مثال عرض بکنم که کتابی هست در نجوم بزبان عربی با اسم صورالکواکب تألیف عبدالرحمن صوفی منجم معروف این کتاب را خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه از عربی . به فارسی ترجمه کرده و بخط خودش نوشته است . کتاب دارای تصاویری هم هست . دستگاہ مغول که بهم میخورد کتاب خط خواجه نصیر از مراغه به بغداد میرود ، جزء کتابخانه خانواده ایلکانیان می شود و سلطان احمد پسر شیخ اویس ایلکانی که نامش در شعر حافظ آمده پشت این کتاب مینویسد که این کتاب ترجمه دانشمند بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی است و هم بخط اوست و امضاء می کند . این کتاب باز از بغداد سفر می کند به سمرقند . الخ يك نوه تیمور این نسخه کتاب را بدست می آورد و پشتش امضاء می کند که لا جوج الله خلق الیه الغ بیک . بعد این کتاب از سمرقند می افتد به قسطنطنیه و در آنجا سلطان محمود خان عثمانی این کتاب را وقف می کند به حرمین شریفین و بعد دوباره برمی گردد به یکی از کتابخانه های کشور ترکیه . سرگذشت این کتاب بنظر بنده خیلی خوب حکایت می کند از ارتباط عمیق فرهنگی که در طی تاریخ میان این ملت های آسیائی بوده است . ملت های آسیای غربی و بخصوص با توجه باین که زبان مشترك ، و سبب تفهیم و تفاهم و وسیله تعلیم در کشور ها زبان فارسی بوده است که تا این حد با علاقمندی کتاب فارسی را از جایی به جایی می بردند و بسا دقت نگاه میداشتند .

* * *

در فرصت های کوتاهی که در میان جلسات یکی دوز بعد پیش آمد بدیدن بعضی از تأسیسات جدید در کشور تا جیکستان رفتیم . صد ها سدهای عظیمی که می سازند و همچنین تأسیسات مختلف علمی از جمله آکادمی علوم تا جیکستان که در چند قسمت علمی کارهای خیلی قابل توجهی انجام داده بود . در قسمت

پرورش نباتات و بدست آوردن حداکثر محصول مخصوصاً از پنبه که محصول کشاورزی مهم است در آن سرزمین ، و همچنین تحقیقات علمی انجام داده اند درباره زلزله شناسی که یاز یکی از نکته های مورد احتیاج آن سرزمین است .

این ذکر مختصر از این سفر را بنده ختم می کنم به نام عده ای از ادبای تاجیکستان مانند : آقای مهربان نظراوف وزیر فرهنگ تاجیکستان که مرد بسیار برازنده و بسیار واقعا مثل اسمش مهربان است ، آقای میرزا تورسون زاده که یکی از نویسندگان ، شعرا و رجال مهم سرزمین تاجیکستان است ، آقایان عبدالغنی میرزایف رئیس انستیتوی زبان و ادبیات که اسمش رودکیست ، آقای ناصر جان معصومی ، آقای جلال الدین اکرامی رمان نویس و داستان نویس آقای رحیم هاشم از محققین ادبیات که مشغول چاپ یک کتاب لغت فارسی ادبی است و آقایان باقی رحم زاده و آقای میرشکر و آقای کمال الدین عینی پسر مرحوم صدرالدین عینی که چنانکه می دانید نویسنده بزرگ تاجیکستان بوده است و آثار بسیار دارد در همه رشته ها ، و از جمله چندین جلد رمانهای بسیار مفصل از او باقی است . از شعرای جوان نام چند نفر بخاطرم مانده است که استعداد سرشار داشتند کسانی که در این مجلس و در این محفل ، در این بزم سخن شرکت کرده بودند علقه صمیمانه داشتند که این کار تکرار بشود .

بنده این عرایض را با ذکر یکی دو نکته دیگر ختم می کنم از یادبود های سفر . در مسکو در مجلسی بیادبود هشتادمین سال لاهوتی شرکت کردیم . نمایندگان کشورهای مختلف شوروی ، نویسندگان شعرا در این مجلس شرکت داشتند و هر کدامشان بنظم و نثر مطلبی ایراد کردند در باره لاهوتی . از آن جمله بخاطرم هست که شاعری از ازبکستان شعری بزبان ازبکی ساخته بود و در آنجا می خواند که از حیث وزن و آهنگ و سایر چیزها بنده خیال میکردم که فارسیست . چیزی شبیه به غزل حافظ است . اما کلمات رانمی فهمیدم . لاهوتی که اکنون شاعر ملی تاجیکستان حساب می شود و خیلی مورد تقدیر آنهاست در هر حال با ما هم ارتباطی داشته است زیرا که میدانید ایرانی بوده است و از مردم کرمانشاه ، و بنا بر این برای ما از این جهت هم جای خوشبختی است که یک ایرانی در آنجا وسیله تقویت و ترویج بیشتر زبان فارسی شده است .

نکته دیگر مربوط به انستیتوی زبان و ادبیات ملل آسیاست . در مسکو با آقای غفوراوف که ریاست این مجمع را دارند و با عده ای از کارمندان آنجا که هر کدام درباره مطلبی مربوط به ادبیات و تاریخ زبان فارسی کار میکردند

آشنا شدیم و البته بعضی آنها بسیار مردان فاضلی هستند. همچنین جای آنست از شعبه‌ای از این انستیتو که در لنینگراد است صحبت بکنیم که بریاست آقای «بلدیرف» اداره می‌شود و آنجا در ملاقاتی که داشتیم پیشنهاد کردند، آنها هر کدام از محققین عضو آن موسسه گزارشی از کارهایی که در دست دارند بمانند و بعد از ماهم خواستند که گزارشی از کارهای خودمان بدهیم.

همچنین در مسکو و در تاجیکستان این علاقه شدید بهمکاری وجود داشت و حتی بعضی دانشمندان پیشنهاد می‌کردند طرح‌هایی درست بکنیم و مشترکاً انجام بدهیم. در تحقیق و مطالعه در باره زبان فارسی، درباره تاریخ ایران و غیره.

شاید این نکته هم قابل ذکر باشد: در مسکو و لنینگراد به چند موزه توانستیم سر بزیم از جمله چیزهای بسیار برجسته در موزه ارمیتاژ نقاشیهای دیواری بود که کشف کرده‌اند در بعضی از غارهای آسیای مرکزی در «پنجکت» و در محل «نسا» در شهرهایی که از مراکز اشکانیان یعنی پارتها بوده است. بسیاری از این نقاشیها قسمتهای قابل توجهی از تاریخ و تمدن ملل ایرانی را روشن می‌کنند. به من گفتند، رقمی که بنظر من عجیب آمد، گفتند این نقاشیهای دیواری بعضی از غارها و قصرهای زیرزمینی بوده است که کشف شده و طولش در حدود پانصد متر است. نقاشیهایی که در حدود یک متر و نیم ارتفاع آن است. در نقاشیها لباسهایی که در جاهای دیگر سر اغغان را داریم، لباسهای اشکانی و ساسانی، باز بعضی خصوصیات که مربوط به دین بودا یا دین مانی، یا تمدن باصطلاح باختری یعنی آئین هنر ولایتی یا کشوری که مدتی تحت اداره پادشاهان یونانی بود این تأثیرات همه در آن نمایشگاهها دیده‌میشد. موضوع آنها بسیار دلکش و موضوع بسیار مهمی برای انواع تحقیقات مربوط به هنر و تاریخ است، گفتگوی خود را یا تشکر از میزبانان بخصوص مردم تاجیکستان تمام میکنم و امیدوارم که این نوع روابط فرهنگی یعنی روابط معنوی هر چه ممکن است میان این کشورها بیشتر تقویت بشود.